

جلوه‌های عدالت ترمیمی در مرحله تعقیب و تحقیقات جرایم اطفال و نوجوانان

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

محمدعلی مهدوی ثابت*

محمد رضا عبدیان**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۰

چکیده

عدالت ترمیمی به جای تکیه بر مجازات و تقویت جنبه سزادهی آن، با تلفیق برخی از خصوصیات نظام کیفری سزادهنده و نظام کیفری بازپرورانه، تمرکز خود را بر جبران خسارت وارده بر بزه‌دیده و سرنوشت اجتماعی- خانوادگی بزهکار و حتی مصالح کل جامعه قرار می‌دهد. بنابراین دغدغه اصلی این نوع از عدالت، جبران خسارت بزه‌دیده و بازپذیری بزهکار به جامعه بدون اجرای کیفر و یا حداقلی بودن کیفر است. در این پژوهش به بررسی رویکردها و برنامه‌های ترمیمی که نسبت به اطفال و نوجوانان در مراحل تعقیب و تحقیقات مقدماتی اعمال می‌گردد، می‌پردازیم. با توجه به شرایط خاص روحی و جسمی این گروه سنی و آسیب‌پذیری بیشتر آنها، توجه به رویکردهای ترمیمی نسبت به آنها حائز اهمیت است. نهایتاً به این نتیجه خواهیم رسید که مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رویکردهای ترمیمی و نیمه‌ترمیمی را نسبت به اطفال و نوجوانان لحاظ داشته که با اصول عدالت ترمیمی همگام و هم‌راستا می‌باشد و از جمله این رویکردها مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از اطفال و نوجوانان، تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، قرار ترک تعقیب و فرایند میانجی‌گری است.

واژگان کلیدی: اطفال و نوجوانان، عدالت ترمیمی، تعقیب، تحقیقات.

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

ali@mahdavi.fr

** کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام (نویسنده مسؤل).

elahi.masih2731@gmail.com

مقدمه

تشکیلات قضایی اطفال و نوجوانان جزء جدایی‌ناپذیری از فرایند پیشرفت ملی هر کشور است که در چهارچوب جامع عدالت اجتماعی برای تمامی نوجوانان قرار دارد و به‌همین سبب و در عین حال، برای حمایت از جوانان و برقراری نظم صلح‌آمیز در جامعه نقش بسزایی ایفا می‌کند. بنابراین خدمات و تشکیلات قضایی نوجوانان باید به‌نحوی منظم توسعه یابد و به این‌منظور هماهنگ شود که نقاط قوت کارکنانی که چنین خدماتی را ارائه می‌دهند، از جمله روش‌ها و شیوه‌های کار و نحوه برخورد آنان، بهبود یابد و محفوظ بماند. به‌لحاظ تأمین نیازهای متنوع مجرمان نوجوان و در عین حال، حفظ حقوق اساسی و تأمین نیاز جامعه به‌نحو کامل و منصفانه، باید مؤسسات و هیأت‌هایی به‌وجود آید که اداره تشکیلات قضایی به آنها سپرده شود.

در چند دهه اخیر سیاست‌گذاران جنایی به‌منظور عادلانه کردن و اثربخش نمودن تدابیر و اقدام‌های حمایتی، نظام ویژه‌ای را جهت رعایت منافع اطفال و نوجوانان مطرح نظر قرار داده‌اند. از جمله این موارد در گستره سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران، تدابیر شکلی و دادرسی است که با الهام از علم جرم‌شناسی و در پرتو نظریه عدالت ترمیمی در راستای حقوق بزهکاران و بزه‌دیدگان طفل یا نوجوان پیش‌بینی شده است. در میان مراحل دادرسی کیفری به‌مفهوم اعم کلمه، مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی اولین مرحله ورود نوجوان بزهکار به چرخه نظام قضایی است که دلیل اهمیت آن، وجود احتمال بیشترین تهاجم علیه حقوق اساسی نوجوان و خدشه به اصل برائت است. علاوه بر این، نوجوان بزه‌دیده نیز به‌منظور مراوده با نظام قضایی نیاز به حمایت‌های حقوقی در فرایند دادرسی دارد که قانونگذار با ایجاد تأسیسات جدیدی در مراحل تعقیب و تحقیقات جرایم اطفال و نوجوانان، بدان اهتمام ورزیده است. بخشی از این اقدامات و تأسیسات برخاسته از اندیشه عدالت ترمیمی در علم جرم‌شناسی است که با محوریت جبران خسارت بزه‌دیده و بازگشت مجرم به جامعه و اصلاح وی در نظام‌های حقوقی دنیا مطرح شده است.

رویکردها و تأسیسات برخاسته از عدالت ترمیمی که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ منعکس شده، به رویکردهای ترمیمی و نیمه‌ترمیمی تقسیم می‌شود. رویکردهای ترمیمی تأسیسات و اقدامات قضایی هستند که صراحتاً در برنامه‌ها و اصول عدالت ترمیمی مورد اشاره جرم‌شناسان قرار گرفته‌اند که از مصادیق بارز آن، فرایند میانجیگری

کیفری و مشارکت نهادهای مدنی در حل و فصل اختلاف ناشی از جرم است. رویکردهای نیمه‌ترمیمی رویکردهایی هستند که مطابقت کامل با برنامه‌های معرفی شده از سوی اندیشمندان عدالت ترمیمی ندارند، بلکه با اندیشه محوری این نوع از عدالت که جبران خسارات بزه‌دیده و اصلاح و بازگشت مجرمین به جامعه است، کاملاً همسو و هم‌راستا می‌باشند. در این نوشتار ضمن برشمردن این رویکردها، نکات حقوقی و مشکلات برخی از آنها تبیین و بررسی می‌شود.

۱. رویکردهای نیمه‌ترمیمی نسبت به بزه‌دیدگان طفل و نوجوان

کودکان بزه‌دیده در میان طیف گسترده‌ای از بزه‌دیدگان، گروهی حساس و آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند و آنگاه که بزه‌دیده واقع می‌شوند، نه تنها برخورد با جرم ارتكابی باید به‌گونه‌ای باشد که حمایت مقتضی از آنها به‌عمل آید، بلکه باید این گروه از بزه‌دیدگان حتی بیش از بزه‌دیدگان بزرگسال از معاضدت‌های حقوقی و قانونی بهره‌مند شوند (نیازمند، ۱۳۹۱، ص ۴۷).

۱-۱. مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از اطفال و نوجوانان بزه‌دیده

سازمان‌های مردم‌نهاد از نهادهای جامعه مدنی و از جمله سازوکارهای حقوق بشر هستند. این مؤسسات از قالب سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی تبعیت می‌کنند، اما بقای آنها منوط به هماهنگی با حکومت است.

یکی از مواردی که از این سازمان‌ها در امور کیفری بحث شده، مشارکت این نهادها در زمینه حمایت از برخی اقشار خاص است. به‌طور کلی مشارکت سازمان مردم‌نهاد در فرایند دادرسی کیفری مبتنی بر حمایت و کمک به بزه‌دیدگان است (کوشکی، ۱۳۹۲، ص ۶۲). تصویب ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یکی از نقاط قوتی است که قانونگذار با آگاهی از نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در یک جامعه مدنی، آن را مورد شناسایی قرار داده و در جهت رشد حقوق بشر گام برداشته است (خراطی، ۱۳۹۶، ص ۹۳). در این ماده یکی از اقشاری که مقنن اندیشه حمایت از آنها را در ذهن خود پرورش داده، اطفال و نوجوانان هستند. این ماده همگام با اندیشه‌های نوین بزه‌دیده‌شناختی است و نقش فعالی در روند دادرسی کیفری برای سازمان‌های مردم‌نهاد قائل شده است (بیگلری، ظهیری و نادری، ۱۳۹۶، ص ۲۱ و خالقی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۱).

طبق ماده ۶۶ ق.آ.د.ک سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از

اطفال و نوجوانان است، می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی که بزه‌دیدگان آن طفل یا نوجوان هستند، اعلام جرم نمایند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند. این مؤسسات از این جهت که بزه‌دیده نیستند نمی‌توانند تقاضای تعقیب کیفری کنند، بلکه جایگاه اعلام‌کننده جرم را دارند و گویی همچون ضابطان دادگستری که وظیفه اعلام جرم به دادستان را دارند، این سازمان‌ها نیز چنین حقی برایشان در نظر گرفته شده است. در واقع مقنن از این طریق خواسته تا گستره چتر حمایت خود را نسبت به بزه‌دیدگان اطفال و نوجوان بیش از پیش کند.

در ماده ۶۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ (پیش از اصلاح)، این سازمان‌ها می‌توانستند «نسبت به آراء مراجع قضائی اعتراض نمایند»، اما مقنن به‌درستی در اصلاحات مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ این عبارت را حذف کرد؛ زیرا همان‌طور که پیشتر بیان کردیم، این سازمان‌ها حق اعلام جرم را دارند و بزه‌دیده است که حق اعتراض به رأی را دارد نه اعلام‌کننده جرم. علاوه بر حق اعلام جرم، این سازمان‌ها حق معرفی نماینده جهت حضور در دادسرا و دادگاه و دریافت احضارنامه، حق اظهارنظر و ارائه دلیل در مرجع قضایی را دارند (خالقی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۲ و مصدق، ۱۳۹۵، ص ۶۴).

علی‌رغم رویکرد مثبت مقنن در توجه به سازمان‌های مردم‌نهاد و توجه به رویکرد بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، چند اشکال مهم در باب ماده ۶۶ ق.آ.د.ک قابل توجه است:

۱- با توجه به نوپا بودن مشارکت این سازمان‌ها در فرایند کیفری، ضرورت نظارت بر رفتار این نهادها دیده می‌شود تا در صورت بروز تخلفاتی از سوی آنها در مسیر تعقیب دعوی کیفری، برخورد جدی با آنها صورت بگیرد تا فضایی برای سوءاستفاده از این امتیاز ایجاد نگردد (نوریان، ۱۳۹۶، ص ۱۸۵).

۲- تبصره ۳ ماده ۶۶ ق.آ.د.ک چگونگی تهیه و تصویب اسامی این سازمان‌ها را بیان داشته است و براساس این تبصره، در سه‌ماهه ابتدای سال اسامی این نهادها باید تدوین گردد. این مدت زمانی برای بررسی تمامی این سازمان‌ها کم به‌نظر می‌رسد. مضافاً اینکه در صورتی که یکی از این نهادها در سایر ماه‌های سال تشکیل شود، از مزیتی که در ماده یادشده، بر این سازمان‌های مردم‌نهاد قرار داد شده است بهره‌مند نخواهد شد.

۲-۱. تعقیب متهم از سوی دادستان در جرایم قابل گذشت

در مواد ۷۰ و ۷۱ ق.آ.د.ک، مقنن به‌منظور افزایش حمایت خود از اطفال بزه‌دیده،

در صورت حصول شرایطی به مقام تعقیب این اجازه را داده تا در جرایم قابل گذشت که تعقیب آنها مستلزم شکایت شاکی خصوصی است، نسبت به تعقیب کیفری اقدام به عمل بیاورد (خالقی، ۱۳۹۵، ج ۱، صص ۹۳ و ۹۴).

در ماده ۷۰ قانون مذکور این فرض مطرح می‌شود که بزه‌دیده محجور بوده و ولی نداشته یا دسترسی به آنها وجود نداشته باشد یا دسترسی به ولی یا سرپرست بزه‌دیده وجود داشته لیکن خودش مرتکب جرم شده یا به‌نحوی در ارتکاب آن مداخله داشته‌است. در چنین شرایطی، مقنن به دادستان اجازه داده که یا از طریق نصب قیم یا رأساً نسبت به تعقیب کیفری اقدام کند.

این مقرر به منظور جلوگیری از تضییع حقوق بزه‌دیدگان اطفال است تا به‌نحوی در سیستم عدالت قضایی، حقوق آنها از بین نرود و دادستان راهی برای احقاق حق آنها و تعقیب متهمان ارتکاب جرایم علیه این بزه‌دیدگان داشته باشد.

در ماده ۷۱ قانون یادشده مقنن پا را فراتر گذاشته و اجازه تعقیب را در جرایم قابل گذشتی که بزه‌دیده طفل بوده و ولی یا قیم با وجود مصلحت طفل اقدام به شکایت نمی‌کند نیز به دادستان اعطا کرده و صدور قرار موقوفی تعقیب در این حالت را نیز منوط به موافقت دادستان دانسته است.

مجموع این دو ماده بیانگر افزایش حمایت قانونی از بزه‌دیدگان طفل است تا از حمایت‌های قانونی بهره‌مند شوند و احقاق حق آنها در موارد ارتکاب جرم علیه آنها به بهترین نحو صورت بگیرد. این برخورد به‌منظور جلوگیری از بزه‌دیدگی ثانویه صورت گرفته است.

۲. رویکردهای ترمیمی نسبت به بزهکاران طفل و نوجوان

در این بخش رویکردها و برنامه‌های بالقوه و بالفعل ترمیمی را که مقنن در قانون آیین دادرسی جدید نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار در مرحله تعقیب در نظر گرفته است، مورد اشاره قرار خواهیم داد.

۲-۱. رویکردهای ترمیمی ضابطان دادگستری نسبت به بزهکاران طفل و نوجوان

شرایط سنی و روحی این دسته از بزهکاران اقتضا می‌کند تا سیاست‌گذاران جنایی قواعد و مقررات شکلی افتراقی را برای رسیدگی به جرایم آنان در نظر بگیرند. مقنن ایران نیز در قانون جدید آیین دادرسی کیفری با لحاظ تشکیلات و اقدامات ویژه برای بزهکاران طفل

یا نوجوان، سعی در ایجاد دادرسی افتراقی برای این گروه داشته است. از جمله این اقدامات رویکردهای ترمیمی است که ضابطان دادگستری در مرحله کشف جرم و تحقیقات باید نسبت به بزهکاران طفل یا نوجوان مورد توجه قرار دهند تا از ایجاد زمینه‌های بعدی تکرار جرم جلوگیری شود.

۲-۱-۱. تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

با توجه به شخصیت و ویژگی‌های طفل در ارتکاب جرم، لزوم اتخاذ یک سیاست جنایی ویژه اطفال در قالب سیاست جنایی کلان بیش از پیش آشکار است. در این زمینه برخورد پلیس نخستین رفتاری است که عکس‌العمل رسمی نهاد کیفری در مقابل طفل و نوجوان بزهکار می‌باشد و چگونگی این برخورد تأثیر عمیقی در روحیه آنان باقی می‌گذارد، به‌گونه‌ای که برخورد خشونت‌آمیز و توأم با تحقیر، حس سرکشی بیشتر و ایجاد بستر مناسب برای انحراف ثانویه و تشدید انحراف در این گروه از بزهکاران را بیشتر کرده، غالباً به انتقام از جامعه ترغیب می‌کند. در تأیید این موضوع، مطالعات جرم‌شناختی نشان می‌دهد کودکان و نوجوانان با ارتکاب جرم لزوماً به‌دنبال نقض هنجارهای اجتماعی نیستند، بلکه شاید بخواهند با انجام رفتارهای منحرفانه و ناسازگار با جامعه، مشکلات عمیق فردی یا اجتماعی خود را بروز بدهند (روشن، ۱۳۸۸، ص ۱۱؛ فرزین‌راد، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲؛ ملک‌زاده و هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۸۴؛ پورقهرمانی و قندهاری، ۱۳۹۶، ص ۱۳۳؛ کشفی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵ و شامبیاتی، ۱۳۸۲، ص ۹۷). از جمله رویکردهای بالقوه ترمیمی در مرحله تعقیب در نزد ضابطان دادگستری، مسئله پلیس ویژه اطفال و نوجوانان است که برای نخستین بار در قوانین شکلی کیفری به‌منظور حفظ حقوق متهمان طفل و نوجوان در ماده ۳۱ ق.آ.د.ک جدید مطمح نظر قرار گرفته است. طبق این ماده، حدود وظایف و اختیارات پلیس ویژه اطفال به‌موجب لایحه‌ای است که از سوی رئیس قوه قضاییه تهیه می‌شود؛ اما متأسفانه تاکنون این لایحه تصویب نشده و این حق از حقوق متهمان طفل یا نوجوان مسکوت باقی گذاشته شده است؛ لکن مبتنی بر آموزه‌های عدالت ترمیمی و نگاه پیشینه‌خواه این نوع از عدالت که معتقد است علاوه بر حمایت از بزه‌دیده، باید به بزهکار و شرایط خانوادگی و اجتماعی وی و جامعه محلی نیز به‌عنوان بزه‌دیده ثانویه توجه داشت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۳۸)، می‌توان گفت که تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان نوعی رویکرد بالقوه ترمیمی در حمایت از بزهکاران نابالغ یا نوجوانی است که

براساس ویژگی‌های شخصیتی آنها، امر اقتضا می‌کند تا ضابطان خاصی برای تعقیب آنها مورد استفاده قرار بگیرند و آموزش‌های لازم در برخورد با این نوع متهمان به ضابطان ارائه شده باشد. البته تشکیل چنین نهاد جدیدی در تشکیلات پلیس با توجه به سایر مقررات قانون آیین دادرسی کیفری در تعارض به نظر می‌رسد؛ زیرا از یک سو تبصره ۱ ماده ۲۸۵ این قانون تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم افراد زیر ۱۵ سال را مستقیماً در دادگاه اطفال در نظر گرفته و از سوی دیگر در تبصره ۲ همین ماده^۱ در جرم مشهود ارتكابی توسط اطفال و نوجوانان اجازه تحقیقات مقدماتی به ضابطان دادگستری نداده است. بنابراین ضابطان دادگستری مواجهه زیادی با اطفال و نوجوانان ندارد و تشکیل نهاد جدیدی به نام پلیس ویژه اطفال و نوجوانان با وجود چنین مقرراتی در قانون آیین دادرسی کیفری مطلوب به نظر نمی‌رسد. فلسفه وجود پلیس اطفال و نوجوانان امری بسیار خوب خواهد بود، لیکن قانونگذار ایرانی با وضع مقررات دیگری، از ارزش این نهاد کاسته است. البته ناگفته نماند که در موارد مذکور پلیس اطفال بروز و ظهوری نخواهد داشت، ولی در جرایم مشهود، هرچند در گام اول پلیس به عنوان ضابط دادگستری حق تحقیقات از بزهکار طفل یا نوجوان را ندارد، اما پس از تحویل بزهکار به دادسرا، مقام تحقیق طبق ماده ۹۸ ق.آ.د.ک می‌تواند تحقیقات را به پلیس ویژه اطفال بسپارد.

۲-۱-۲. پیش‌بینی استفاده از ضابطان زن در تحقیقات افراد نابالغ

یکی از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش‌بینی ضابطان زن برای تحقیقات و بازجویی افراد نابالغ است که مقنن با قید «در صورت امکان» چنین مقوله‌ای را در نظر گرفته است. اساساً در نظر گرفتن چنین حالتی مبتنی بر رویکرد حمایتی از اطفال است تا آنها با ضابطان دادگستری مرد که در فرایند عدالت کیفری حضور همیشگی دارند، روبه‌رو نشوند و با توجه به عطف و شکندگی بیشتر اطفال، بتوان از طریق ضابطان زن که درک بهتری از احساسات کودکان دارند، گامی مؤثر در پیشگیری از بزهکاری اطفال برداشت (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۲۷).

۱. تبصره ۲ ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم مشهود، هرگاه مرتکب طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلفند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم اقدام نمایند، لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند و در صورت دستگیری وی، موظفند متهم را حسب مورد، فوری به دادسرا یا دادگاه اطفال یا نوجوانان تحویل دهند».

با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک، تحقیقات مقدماتی جرایم افراد زیر ۱۵ سال به‌طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به‌عمل می‌آید و دادگاه کلیه وظایف ضابطان دادگستری و دادسرا را انجام می‌دهد. بنابر این مقرر، پیش‌بینی ضابطان زن برای تحقیقات افراد نابالغ به‌نوعی در تعارض با تبصره ۱ ماده یادشده قرار می‌گیرد مگر اینکه بتوانیم بگوییم که هرچند دادگاه خود وظیفه انجام بازجویی و تحقیقات را دارد، ولی این امور را می‌تواند به ضابطان زن تفویض کند. مضافاً اینکه دادگاه در عمل فرصت کافی را برای انجام تحقیقات مقدماتی ندارد و ناگزیر است که از ضابطان کمک بگیرد.

۲-۱-۳. محدودیت ضابطان دادگستری در جرایم مشهود ارتكابی توسط اطفال و نوجوانان
جرایم از حیث مدت فاصله زمانی میان وقوع جرم و کشف آن، به دو دسته مشهود و غیرمشهود تقسیم می‌شوند. جرایم مشهود در ماده ۴۵ ق.آ.د.ک از سوی قانونگذار احصا شده است. در این ماده، بند الف (جرم در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود) جرم مشهود واقعی است و سایر بندها در حکم مشهود است (آشوری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۴۸ و خالقی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۷).

ماده ۴۴ ق.آ.د.ک به ضابطان اجازه داده که در جرایم مشهود، در صورت وجود قرائن و امارات قوی دال بر ارتكاب جرم، بتوانند متهم را به‌مدت ۲۴ ساعت تحت نظر قرار دهند، ولی در صورتی که متهم طفل یا نوجوان باشد، باید براساس تبصره ۲ ماده ۲۸۵ این قانون عمل گردد بدین‌صورت که اگر طفل یا نوجوانی مرتکب جرم مشهود شده، ضابطان اجازه تحقیقات مقدماتی ندارند و نمی‌توانند وی را تحت نظر قرار بدهند، بلکه باید فوراً متهم را به دادسرا یا دادگاه اطفال یا نوجوانان تحویل بدهند. این مسئله نیز با رویکرد حمایتی نسبت به متهمان طفل و نوجوان است تا بازجویی و تحقیقات آنها به‌صورت تخصصی صورت بگیرد و این نوع متهمان در کنار سایر متهمان بزرگسال قرار نگیرند، زیرا معاشرت آنها با متهمان و یا مجرمان بزرگسال مقدمه‌ای می‌شود تا آنها در آینده تبدیل به مجرمان حرفه‌ای شوند، همان‌طور که جان هوارد انگلیسی مفهوم سرایت را در آموزه‌های جرم‌شناسی مطرح کرد. از نظر وی نگهداری مجرمان بدون هیچ‌گونه طبقه‌بندی، سبب می‌شود که زندان و بازداشت تبدیل به مدرسه آموزش جرم شود (نجفی ابرندآبادی و بیکی، ۱۳۹۵، ص ۷۵).

۲-۲. رویکردهای ترمیمی دادستان نسبت به بزهکاران طفل و نوجوان
دادستان به‌عنوان مقام تعقیب در حوزه قضایی شهرستان، براساس اصل الزامی و قانونی

بودن تعقیب مکلف است که نسبت به متهمان فرایند تعقیب را آغاز کند (آشوری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۵). اما مقنن برنامه‌ها و نهادهای جدیدی را به‌عنوان جایگزین‌های تعقیب در قانون جدید آیین دادرسی کیفری در نظر گرفته تا از این طریق در زمینه توجه و حمایت از بزه‌دیده و قضاودایی و کاهش بار نظام قضایی اقدامات مؤثری را اعمال کند.

۲-۱. اعمال فرارهای ترک تعقیب، تعلیق تعقیب و تعویق تعقیب نسبت به بزهکاران طفل و نوجوان با توجه به اطلاق مواد ۷۹، ۸۱ و ۸۲ ق.آ.د.ک، این قرارها نسبت به بزهکاران اطفال و نوجوان نیز در صورت حصول شرایط مذکور در آنها قابل اجرا می‌باشد.

درباره ماده ۸۱ ق.آ.د.ک که سخن از قرار تعلیق تعقیب دارد، چند نکته حائز اهمیت است: ۱- یکی از شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری است که تحقق این شرط برای بزهکاران اطفال و نوجوان سالبه به انتفاء موضوع است؛ زیرا مطابق ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی، محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است. بنابراین اگر طفل یا نوجوانی سابقاً مرتکب جرمی شده باشد و نسبت به آن جرم حکم محکومیت علیه او صادر گردیده باشد، در صورت ارتکاب جرم تعزیری درجه ۶ تا ۸ دیگری، امکان صدور قرار تعلیق تعقیب نسبت به وی وجود خواهد داشت.

۲- از دیگر شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب امکان اخذ تأمین مناسب از متهم است. حال درباره بزهکاران طفل و نوجوان قرارهای تأمین مندرج در ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک قابل اعمال نیست، بلکه طبق ماده ۲۸۷ این قانون عمل می‌شود؛ بدین‌گونه که در صورت ضرورت، فقط راجع به متهمان بالای ۱۵ تا ۱۸ سال قرار کفالت یا وثیقه یا قرار نگهداری موقت در کانون اصلاح و تربیت صادر می‌شود و در مورد متهمان زیر ۱۵ سال، متهم به والدین، اولیا یا سرپرست قانونی یا در صورت فقدان یا عدم دسترسی یا امتناع از پذیرش آنان، به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت باشد، سپرده می‌شود (خالقی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۳۱).

۳- با توجه به اینکه جرایم اطفال و نوجوانان زیر ۱۵ سال تمام شمسی مستقیماً در دادگاه اطفال و نوجوانان مطرح می‌شود، صدور قرار تعلیق تعقیب برعهده دادرس دادگاه خواهد بود. ولی درباره بزهکاران ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی، در جرایم تعزیری درجه ۶ دادستان اختیار صدور قرار تعلیق تعقیب را خواهد داشت.

با دقت در تبصره ۱ ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ک، طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی

نرسیده است. از سوی دیگر، طبق ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی، سن بلوغ در دختران نه سال تمام قمری و در پسران پانزده سال تمام قمری است. حال سؤال بحث‌برانگیز این است که وقتی صحبت از اطفال می‌کنیم، منظور دختران زیر ۹ سال و پسران زیر ۱۵ سال است؟ به عبارت دیگر، اگر دختر هفت‌ساله یا پسر هشت‌ساله‌ای مرتکب جرمی شود، آیا جرمی واقع شده و قابل رسیدگی است؟ در واقع، حوزه و محدوده اجرای برنامه‌های ترمیمی نسبت به چه گروه سنی از اطفال و نوجوانان است؟

اطلاق تبصره ۱ ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ک بیان می‌کند که دختران زیر ۹ سال و پسران زیر ۱۵ سال تمام قمری طفل محسوب می‌شوند. اما به نظر می‌رسد که روند مقنن در فصل دهم قانون مجازات اسلامی این‌گونه نبوده و مراد از طفل در پسران، بین ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی است. لکن درباره دختران مراد از طفل هنوز محل ابهام است و مشخص نیست که آیا وقتی سخن از دختران اطفال می‌کنیم، منظور چه رده سنی است.

۲-۲-۲. اعمال فرایند میانجی‌گری نسبت به بزهکاران طفل و نوجوان

میانجی‌گری کیفری به‌عنوان یکی از برنامه‌های عدالت ترمیمی می‌تواند تأثیر بسزایی در پیشگیری بزه‌دیدگی ثانویه و همچنین انحراف ثانویه درباره اطفال و نوجوانان داشته باشد و از برجسب خوردن بزهکاران این رده سنی از سوی نهاد دادگستری جلوگیری کند. با تدوین ماده ۸۲ ق.آ.د.ک، قانونگذار بستر مناسبی برای اجرای این برنامه ترمیمی نسبت به بزهکاران اطفال و نوجوان نیز ایجاد کرده است. اما توافق شخص بزه‌دیده یا بزهکار زیر ۱۸ سال برای ارجاع به میانجی‌گری کافی به نظر نمی‌رسد و با توجه به مفاد آیین‌نامه میانجی‌گری نیز می‌توان دریافت که برای قرار دادن پرونده در مسیر میانجی‌گری در پرونده‌هایی که یکی از طرفین دعوا طفل یا نوجوان است، موافقت ولی یا سرپرست وی شرط اساسی برای این اقدام ترمیمی باشد. در آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵/۷/۲۸ هیأت وزیران مقررات خاصی درباره فرایند میانجی‌گری درباره این گروه سنی در نظر گرفته شده که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

مواد ۲۵، ۲۶ و ۲۷ این آیین‌نامه، اعمال فرایند میانجی‌گری در مورد اطفال و نوجوانان را مقرر کرده است. ماده ۲۵ آیین‌نامه یادشده بیان داشته است که اگر یکی از طرفین فرایند میانجی‌گری کمتر از ۱۸ سال داشته باشد، حضور سرپرست یا ولی وی در جلسات میانجی‌گری الزامی است. در واقع این سخن قانونگذار در راستای حمایت از اطفال و

نوجوانان بزه‌کار و بزه‌دیده است که به‌دلیل ضعف شخصیتی آنها، لازم است که ولی یا سرپرست آنها در جلسات میانجی‌گری حضور داشته باشد تا توافقاتی را به‌امضا برساند که منجر به تزییع حقوق آنها نگردد. حال چنانچه شخص کمتر از ۱۸ سال ولی یا سرپرست نداشته باشد یا دسترسی به وی مقدور نباشد، تکلیف چیست؟ ماده ۲۵ آیین‌نامه یادشده تنها گفته است که در صورت عدم حضور ولی یا سرپرست، مراتب برای تعیین تکلیف به مقام قضایی اعلام می‌شود. به‌نظر می‌رسد که در فرض سؤال، دادستان شخصی را به‌عنوان قیم موقت تعیین می‌کند و وی به‌عنوان سرپرست بزه‌دیده یا بزه‌کار طفل یا نوجوان، در جلسات میانجی‌گری حضور پیدا خواهد کرد.

در ماده ۲۶ آیین‌نامه مذکور اشاره شده که توافقات مالی توسط شخص کمتر از ۱۸ سال در جلسات میانجی‌گری و توافقات غیرمالی توسط اطفال غیربالغ منوط به تأیید ولی یا سرپرست وی می‌باشد. در این ماده از عبارت اطفال غیربالغ سخن به میان آمده که طبق توضیحاتی که در صفحات گذشته ذکر شد، گروه سنی اطفال غیربالغ در نظام کیفری ما چندان مشخص نیست، زیرا طبق این عبارت، اطفال غیربالغ شامل تمام پسران زیر ۱۵ سال تمام قمری و تمام دختران زیر ۹ سال تمام قمری می‌باشد که بعید است مراد مقنن این‌گونه باشد.

در ماده ۲۷ آیین‌نامه فوق‌الذکر این اختیار به شخص میانجی داده شده تا بتواند از نهادهای ذی‌ربط یا سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان است، در جلسات میانجی‌گری دعوت کنند تا این فرایند به نتیجه مطلوب خود برسد. این اقدام مقنن به‌منظور افزایش حمایت از بزه‌دیده و بزه‌کاران طفل و نوجوان است. در پایان لازم است توجه داشته باشیم که مقام قضایی‌ای که اختیار ارجاع به میانجی‌گری در جرایم اطفال و نوجوانان را دارد، در متهمان زیر ۱۵ سال تمام دادرسی دادگاه اطفال و نوجوانان و در متهمان بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام دادستان می‌باشد.

۲-۳. رویکردهای ترمیمی مقام تحقیق درباره اطفال و نوجوانان

تحقیقات مقدماتی یکی از ارکان مهم در رسیدگی‌های کیفری است. این تحقیقات شامل جمع‌آوری دلایل جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و امحای آثار جرم و نهایتاً اظهارنظر مقام قضایی در خصوص مجرمیت یا عدم مجرمیت متهم است (آخوندی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۹۷). برخی از حقوقدانان در تعریف این مقوله بیان داشته‌اند که «تحقیقات مقدماتی

تحقیقات راجع به جرم که توسط مستنطق یا ضابطان دادگستری به عمل می‌آید و منتهی به صدور قرار مجرمیت یا منع تعقیب می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱).

قانونگذار در سال ۱۳۹۲ در ماده ۹۰ تحقیقات مقدماتی را این‌چنین تعریف کرده است: «مجموعه اقداماتی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم انجام می‌شود». با ارائه این تعریف مضیق از تحقیقات مقدماتی، اقدامات ضابطان دادگستری، احضار و تحقیق از شهود و مطلعین و صدور قرارهای نهایی از تحقیقات مقدماتی خارج شده است.

در این بخش برآنیم تا رویکردها و برنامه‌های ترمیمی را که مقنن در مرحله تحقیقات مقدماتی نسبت به اطفال و نوجوانان در نظر گرفته، بررسی کنیم.

قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ فصل نهم را به تحقیقات مقدماتی جرایم اطفال و نوجوانان اختصاص داده است. مطابق با ماده ۲۸۵ این قانون، دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و با حضور یک یا چند بازپرس تشکیل می‌شود که این دادرسی تحقیقات مقدماتی جرایم افراد ۱۵ تا ۱۸ سال را بجز مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، برعهده دارد. این رویکرد قانونگذار گامی در جهت اجرای سیاست کیفری افتراقی در برخورد با اطفال و نوجوانان است تا باتوجه به ویژگی‌های شخصیتی آنها و آسیب‌پذیری بیشتر این گروه از افراد جامعه، بتوان برخورد مناسبی با آنها داشت. بنابراین اختصاص دادرسی با عنوان دادرسی ویژه نوجوانان خود گامی مؤثر در جهت توجه به شرایط بزهکاران نوجوان است تا شرایط برخورد متفاوتی از سوی نهادهای کیفری با آنها صورت بگیرد. علاوه بر مواردی چون درخواست تأمین خواسته و سعی بازپرس در ایجاد صلح‌وسازش بین طرفین دعوای کیفری که جلوه‌ای از آموزه‌های عدالت ترمیمی در مرحله تحقیقات مقدماتی است، به مواردی که اختصاص به بزهکاران طفل و نوجوان دارد و جلوه‌های ترمیمی در آن قابل لمس است، اشاره خواهیم کرد.

۲-۳-۱. قرارهای تأمین کیفری اطفال و نوجوانان

قرارهای تأمین صادره در دادرسی نوجوانان متفاوت از قرارهای تأمین اعمال شده نسبت به بزرگسالان است و در این زمینه قانونگذار رویکرد افتراقی در پیش گرفته است. این نگاه

حاکمی از این است که مقنن اجرای قرارهای تأمین را نسبت به بزهکاران طفل یا نوجوان صحیح ندانسته و در جهت اصلاح و بازپروری آنها امور دیگری را به‌عنوان قرار تأمین برای این دسته در نظر گرفته است.

ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک بیان می‌دارد: «در جریان تحقیقات مقدماتی، مرجع قضایی حسب مورد، اطفال و نوجوانان موضوع این قانون را به والدین، اولیاء، یا سرپرست قانونی یا در صورت فقدان یا عدم دسترسی و یا امتناع از پذیرش آنان، به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت بداند، می‌سپارد. اشخاص مذکور ملتزمند هرگاه حضور طفل یا نوجوان لازم باشد او را به مرجع قضایی معرفی نمایند. افراد پانزده تا هجده سال نیز شخصاً ملزم به معرفی خود به دادگاه می‌باشند.

در صورت ضرورت، اخذ کفیل یا وثیقه تنها از متهمان بالای پانزده سال امکان‌پذیر است. در صورت عجز از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه و یا در مورد جرایم پیش‌بینی شده ماده (۲۳۷) این قانون، دادسرا یا دادگاه می‌تواند با رعایت ماده (۲۳۸) این قانون، قرار نگهداری موقت آنان را در کانون اصلاح و تربیت صادر کند.

تبصره- قرار نگهداری موقت، تابع کلیه آثار و احکام قرار بازداشت موقت است». براساس این ماده، به‌منظور اجتناب از تحمیل صدمات و آسیب‌های روحی، قانونگذار احضار مستقیم بزهکاران طفل یا نوجوان را ممنوع دانسته و دعوت آنها برای تحقیقات و محاکمه را از طریق والدین یا سرپرست در نظر گرفته است. اما به هر حال تحت شرایط خاصی امکان نگهداری موقت بزهکاران نوجوان در کانون اصلاح و تربیت را در نظر گرفته است (احمدیانی، ابراهیم‌منش و قراخانی، ۱۳۹۵، ص ۲۶).

بنابراین دادسرا و دادگاه اطفال در جریان تحقیقات مقدماتی باید با توجه به اهمیت و نوع جرم، سن متهم و سایر شرایط مبادرت به اتخاذ تصمیم نماید و ضمن رعایت منافع بزه‌دیده، اصلاح و تربیت طفل را نیز مدنظر قرار بدهد (نجفی توانا، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳).

علی‌رغم اینکه مقنن در گام اول تمایل به اعمال قرارهای تأمین سرکوبگرانه و به‌نوعی سزاگرایانه نسبت به نوجوانان را نداشته، اما در ادامه ماده، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را که شبیه به قرار بازداشت موقت است، برای نوجوانان در نظر گرفته که به‌نوعی نقض غرض صورت گرفته است، زیرا مقنن با تدوین چنین مقرره‌ای در مقام اجرای یک رویکرد حمایتی و اصلاحی بوده که با در نظر گرفتن قراری شبیه به بازداشت موقت، به مطلوب خود نرسیده است.

۲-۳-۲. لزوم تشکیل پرونده شخصیت

آگاهی نسبت به ویژگی‌های روحی و روانی و وضعیت فردی و خانوادگی و اجتماعی اطفال و نوجوانان بزهکار ضروری به نظر می‌رسد، زیرا اعمال تدابیر کیفری و غیرکیفری به‌منظور تربیت و اصلاح و جامعه‌پذیری مجدد این قشر از بزهکاران زمانی به‌ثمر می‌نشیند که مقام قضایی به شناخت کافی و کاملی از شخصیت طفل یا نوجوان رسیده باشد (احمدیانی، ابراهیم‌منش و قراخانی، ۱۳۹۵، ص ۲۴). با تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده کیفری، به‌نوعی شرایط دادرسی عادلانه برای طفل یا نوجوان فراهم شده، زمینه فردی کردن مجازات‌ها که از نتایج تشکیل پرونده شخصیت است، مهیا می‌شود. در حقیقت با این اقدام می‌توان طفل یا نوجوان بزهکار را مورد درمان قرار داد و زمینه‌های اصلاح و بازپذیری را در وی فراهم کرد (اسفندی و امینی، ۱۳۹۶، ص ۹). در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ تشکیل پرونده شخصیت پیش‌بینی شده بود، اما این امر در اختیار دادگاه بود که خود نقص به‌شمار می‌آمد، زیرا اولاً تشکیل پرونده شخصیت جزء اختیارات دادگاه بود و از این جهت مقام قضایی الزامی به تشکیل آن نداشت. ثانیاً شناخت شخصیت متهم در مرحله دادرسی در دادگاه چندان مثمر ثمر نخواهد بود. اما در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این مهم از ارکان الزامی دادرسی عادلانه به‌شمار آورده شد. پرونده شخصیت، مجزا از پرونده بزهکاری است و حاوی گزارش مددکار اجتماعی درخصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم و گزارش پزشکی و روان‌پزشکی است. درخصوص بزهکاران طفل و نوجوان به‌دلیل ویژگی‌های روحی و شخصیتی و آمادگی بالقوه بیشتر این گروه از مجرمان به شرمسازی بازپذیرکننده که از مقوله‌های مطرح‌شده در جرم‌شناسی و عدالت ترمیمی است، مقنن علاوه بر لزوم تشکیل پرونده شخصیت در موارد مصرحه ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک، در ماده ۲۸۶ این قانون، تشکیل پرونده شخصیت در جرایم تعزیری درجه ۵ و ۶ را نیز الزامی دانسته که این امر نشان از رویکرد حمایتی قانون به این گروه از بزهکاران است (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۸). عدم لزوم تشکیل پرونده شخصیت در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ برای اطفال و نوجوانان یکی از این دو معنا را خواهد داشت:

۱- در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ به‌دلیل سبک بودن آنها و ناچیز بودن تأثیرات این جرایم، تشکیل پرونده شخصیت آنچنان لزومی ندارد و با هدف تشکیل چنین پرونده‌ای که پیشگیری از تکرار بزهکاری است مطابقت ندارد، زیرا این دسته از جرایم سبب تشدید انحراف و تکرار بزهکاری نمی‌شوند.

۲- دلیل دیگری که می‌توان برای عدم پیش‌بینی تشکیل پرونده شخصیت در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ آورد این است که طبق ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک، دستور تشکیل این پرونده از سوی بازپرس صادر می‌شود. بنابراین به دلیل اینکه طبق ماده ۳۴۰ قانون مزکور، جرایم مذکور مستقیماً در دادگاه طرح می‌شوند، به دلیل عدم وجود بازپرس و لزوم تشکیل پرونده شخصیت در دادسرا و قبل از صدور کیفرخواست، برای جرایم درجه ۷ و ۸ پیش‌بینی نشده است.

از میان این دو برداشت، برداشت اول صحیح است، زیرا در مواردی که مستقیماً پرونده در دادگاه مطرح می‌شود، دادرس دادگاه ابتدا در کسوت بازپرسی شروع به تحقیقات کرده، سپس در کسوت دادرسی رسیدگی را آغاز می‌کند. به طور مثال، طبق ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک، به جرایم منافی عفت به طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود. حال اگر شخصی مرتکب زنا محصنه شود، این پرونده باید مستقیماً در دادگاه کیفری یک طرح و رسیدگی شود. حال که این جرم از جرایم موجب مجازات سلب حیات است، به دلیل عدم ارسال به دادسرا و انجام تحقیقات مقدماتی در دادگاه، آیا نباید پرونده شخصیت تشکیل شود؟ بی‌شک پاسخ منفی است. بنابراین وقتی سخن از این می‌شود که بازپرس باید دستور تشکیل پرونده شخصیت را بدهد، از باب قید غالبیت است نه اینکه صرفاً این گونه باشد.

بنابراین عدم پیش‌بینی پرونده شخصیت در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ به معنای حمایت نکردن از بزهکار و نادیده گرفتن اوضاع و شرایطی که وی مرتکب جرم گردیده، نمی‌باشد، بلکه در این دسته از جرایم به دلیل سبک و کم اهمیت بودنشان، لزومی برای تشکیل پرونده شخصیت وجود ندارد، زیرا فلسفه شناخت شخصیت متهم این است که وی حالت خطرناک دارد و با انجام جرایم سنگین و شدید، میل به بزهکاری و قرار گرفتن در بستر انحراف به طور شدید در وی وجود دارد و این ویژگی در مرتکبان جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ مشهود نیست.

۳-۳-۲. تعیین وکیل تسخیری از سوی دادسرای نوجوانان

تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی با توجه به اهمیت حقوق کودکان متهم و به منظور همفکری با اسناد بین‌المللی ناظر بر این دسته از بزهکاران، در نظام تقنینی با رویکردی ویژه به حق آنان مبنی بر داشتن وکیل در فرایند کیفری نگریسته‌اند (نیازپور، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰). متهم حق انتخاب وکیل را برای خود دارد. مقنن در پاره‌ای از موارد از وکیلی به نام وکیل

تسخیری صحبت کرده است. «وکیل تسخیری وکیلی است که قراردادی با موکل ندارد و از طرف مراجع قضایی و کانون وکلا برگزیده می‌شود برای احقاق حق موکل» (رای وحدت رویه شماره ۷۱/۶۲-۶۳/۶/۲۸). قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ بهره‌مندی از وکیل تسخیری را در کلیه جرایم اطفال به صورت مشروط پذیرفته بود و در ماده ۲۲۰ بیان می‌داشت که «در هنگام رسیدگی به جرایم اطفال، دادگاه مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید در دادگاه شخصاً حضور یابد یا برای او وکیل تعیین کند. چنانچه ولی یا سرپرست قانونی اقدام به تعیین وکیل ننماید و خود نیز حضور نیابد، دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد». در این ماده برخورداری از وکیل تخریری برای اطفال در همه جرایم پذیرفته شده بود اما مشروط به زمانی بود که ولی یا سرپرست نه تنها در جلسه رسیدگی حاضر نشود، بلکه وکیل نیز تعیین نکرده باشد.

در ماده ۴۱۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار تعیین وکیل تسخیری برای اطفال و نوجوانان را به جرایم خاصی اختصاص داد^۱ که در این جرایم، در صورت عدم تعیین وکیل از سوی ولی یا سرپرست یا عدم حضور وکیل تعیینی بدون عذر موجه، مرجع قضایی اقدام به تعیین وکیل تسخیری می‌نماید. بنابراین اولاً در ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ حتی در فرض حضور ولی یا سرپرست قانونی طفل نیز تعیین وکیل تسخیری الزامی است. ثانیاً تعیین وکیل تسخیری حتی در مرحله دادرسی و تحقیقات مقدماتی نیز به عنوان رویکرد حمایتی از بزهکاران طفل و نوجوان در نظر گرفته شده است، زیرا وی توانایی دفاع از خود را به صورت کامل ندارد. همچنین به دلیل ویژگی‌های شخصیتی خاصی که این قشر از بزهکاران دارند، وجود اشخاصی که در عرضه مسائل حقوقی آگاهی دارند ضروری به نظر می‌رسد.

۱. ماده ۴۱۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا جرایمی که مستلزم پرداخت دیه یا ارش بیش از خمس دیه کامل است و در جرایم تعزیری درجه شش و بالاتر، دادرسی و یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می‌نماید که برای او وکیل تعیین کند. در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه، در مرجع قضایی برای متهم وکیل تعیین می‌شود. در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان می‌تواند خود از وی دفاع و یا وکیل تعیین نماید. نوجوان نیز می‌تواند از خود دفاع کند».

نتیجه

وجود بزه‌کاران و بزه‌دیدگان طفل و نوجوان در تمامی نظام‌های کیفری امری غیرقابل انکار است که عواملی همچون سن، شخصیت، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری این قشر از افراد جامعه، دستگاه تقنینی و قضایی را به ایجاد رویکردی متفاوت نسبت به رسیدگی به جرایم آنها اقناع کرده است. در این رویکرد متفاوت، اولین مرحله از مراحل دادرسی که برخورد طفل یا نوجوانان با دست‌اندرکاران عدالت و انصاف است، باید به‌نحوی تنظیم شود که سبب برچسب‌زنی و در نتیجه، انحراف ثانویه برای بزه‌کاران طفل یا نوجوان یا تکرار بزه‌دیدگی برای بزه‌دیدگان طفل یا نوجوان نشود.

با توجه به آنچه مورد نقد و بررسی قرار گرفت، مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ گام‌های جدی را در اجرایی کردن آموزه‌های عدالت ترمیمی برداشته و با تأسیس نهادهای جدیدی، اراده خود را مبنی بر قضازدایی در پاره‌ای از جرایم عملی کرده است. در این میان، اطفال و نوجوانان نیز در قانون آیین دادرسی کیفری جدید از حمایت‌های خاصی بهره‌مند شده‌اند که این حمایت‌ها در راستای ترمیمی کردن برخوردهای قضایی با این دسته از بزه‌کاران بوده است.

نهادهای و تأسیساتی همچون مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد، تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، امکان استفاده از ضابطان زن در تحقیقات افراد نابالغ، صدور قرارهای ترک تعقیب، تعلیق تعقیب و تعویق تعقیب نسبت به بزه‌کاران اطفال و نوجوان و نهایتاً امکان تشکیل جلسات میانجی‌گری کیفری جهت حل‌وفصل اختلافات ایجاد شده و جبران خسارات ناشی از جرم، مصادیق بارز تجلی و انعکاس اندیشه جرم‌شناختی عدالت ترمیمی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

با بررسی این نهادها به این نتیجه خواهیم رسید که در صورت اجرایی شدن صحیح این نهادها و رویکردها در حوزه اطفال و نوجوانان، شاهد کاهش جرایم این قشر از بزه‌کاران و بازپذیری آنها برای ادامه زندگی عادی اجتماعی باشیم. لکن وجود موانع و نقدهای فوق‌الاشعار مانع از کارایی لازم آنها در نظام قضایی ما شده است.

متأسفانه برخی از این نهادها از جمله پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، علی‌رغم اهمیتی که دارد، هنوز تشکیل نشده و لازم است که لایحه تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان سریعاً مسیر تصویب خود را طی کند.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. احمدی، امین؛ نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ در رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان، در بابک پورقهرمانی، قانون آیین دادرسی کیفری در بوته نقد (دادرسی اطفال و نوجوانان)، خرسندی، تهران، ۱۳۹۶.
۲. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، ج ۵، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۷.
۳. اسفندی، فاطمه و امینی، زهرا؛ ضرورت و تأثیر تشکیل پرونده شخصیت بر دادرسی اطفال و نوجوانان، در بابک پورقهرمانی، قانون آیین دادرسی کیفری در بوته نقد (دادرسی اطفال و نوجوانان)، خرسندی، تهران، ۱۳۹۶.
۴. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، ج ۱، سمت، تهران، ۱۳۹۵.
۵. بیگلری، پویان؛ ظهیری، ایرج و نادری، پویا؛ سازمان‌های مردم‌نهاد در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در بابک پورقهرمانی، قانون آیین دادرسی کیفری در بوته نقد (سیاست جنایی مشارکتی)، خرسندی، تهران، ۱۳۹۶.
۶. پورقهرمانی، بابک و قندهاری، اویس؛ حقوق شهروندی ناظر بر تحقیقات مقدماتی دادرسی با رویکردی بر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در بابک پورقهرمانی، قانون آیین دادرسی کیفری در بوته نقد (تحقیقات مقدماتی)، خرسندی، تهران، ۱۳۹۶.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، ۱۳۹۱.
۸. خالقی، علی؛ آیین دادرسی کیفری، ج ۱ و ۲، شهر دانش، تهران، ۱۳۹۵.
۹. خراطی، محمدرضا؛ نقش ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری در توسعه و ارتقای حقوق بشر، در بابک پورقهرمانی، قانون آیین دادرسی کیفری در بوته نقد (سیاست جنایی مشارکتی)، خرسندی، تهران، ۱۳۹۶.
۱۰. شامبیاتی، هوشنگ؛ بزهکاری اطفال و نوجوانان، نشر ژوبین، ۱۳۸۲.
۱۱. مصدق، محمد؛ نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری، جنگل، تهران، ۱۳۹۵.
۱۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و بیکی، هاشم؛ دانشنامه جرم‌شناسی، گنج دانش، ۱۳۹۵.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ تقریرات درس جرم‌شناسی نظری، دوره دکتری

دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲.

۱۴. نجفی توانا، علی؛ نابهنجاری و بزهدکاری اطفال و نوجوانان، نشر راه تربیت، ۱۳۸۵.
۱۵. نوریان، ایوب؛ مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری، در بابک پورقهرمانی، قانون آیین دادرسی کیفری در بوته نقد (سیاست جنایی مشارکتی)، خرسندی، تهران، ۱۳۹۶.
۱۶. نیازمند، ندا؛ آسیب‌شناسی آموزه‌های عدالت ترمیمی، گنج دانش، تهران، ۱۳۹۱.

ب. مقاله‌ها

۱۷. احمدیانی، محمد امین؛ ابراهیم‌منش، مهران و قراخانی، نصرالله؛ دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با نگاهی به اسناد بین‌المللی، مجله اندیشمندان حقوق، سال چهارم، شماره ۸، ۱۳۹۵.
۱۸. حسینی، انسیه؛ نقد و بررسی نوآوری‌های لایحه آیین دادرسی کیفری در زمینه رسیدگی به جرایم اطفال، کنفرانس ملی سیاست کیفری ایران در قبال بزهدکاری و بزهددگی کودکان و نوجوانان، ۱۳۹۲.
۱۹. روشن، محمد؛ نقد و بررسی تحولات دادرسی در حوزه بزهدکاری کودکان و نوجوانان، فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۸۸.
۲۰. فرزین‌راد، رویا؛ تبیین مسؤولیت کیفری اطفال و نوجوانان و نگرشی بر کارکرد پلیس، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۲۳، ۱۳۸۶.
۲۱. کشفی، سعید؛ نقش پلیس در دادرسی کودکان و نوجوانان، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۱، سال دهم، ۱۳۸۷.
۲۲. کوشکی، غلامحسن؛ سازمان‌های غیردولتی: از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوی عمومی (با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری)، مجله پژوهش‌های حقوق کیفری، دوره دوم، شماره ۴، ۱۳۹۲.
۲۳. ملک‌زاده، امیر و هاشمی، حمید؛ بررسی ضرورت تشکیل و تکالیف پلیس زن ویژه اطفال و نوجوانان، پلیس زن، سال ۵، شماره ۱۴، ۱۳۹۰.
۲۴. نیازپور، امیرحسن؛ حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در فرایند کیفری، جلوه‌های از حقوق شهروندی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، ۱۳۸۶.

**The Effects of Restorative Justice in Prosecution of Juvenile in
Code of Criminal Procedure 2014**

Mohammadali Mahdavi Sabet*

Mohammadreza Abdian**

Received: 4/9/2018

Accepted: 1/12/2018

Abstract

Restorative justice is one of the types of justice in the criminal law system, which instead of relying on punishment and strengthening its aspect, by combining some of the features of the criminal system of the descent and the criminal system of rehabilitation focuses on compensating for the losses suffered and the social fate- family and even all of society. Therefore, the main concern of this kind of justice is the compensation of the victim and the retribution of the offender to the community without the execution of the punishment or the minimum punishment. In this paper, we will examine the approaches and programs that are applicable to children and adolescents in the process of prosecution and preliminary investigations. Considering the specific psychological and physical conditions of this age group and their greater vulnerability, attention to restorative approaches is important to them. Finally, we will conclude that the lawmakers in the penal code of 1392 have considered restorative and semi-restorative approaches to children and adolescents, which are consistent with the principles of restorative justice.

Key words: Juvenile, Restorative Justice, Prosecution, Initial research.

*Associate Professor at Faculty of Islamic Sciences and Law of Imam Sadiq University.
ali@mahdavi.fr

**MA in Criminal Law and Criminology of Imam Sadiq University.
elahi.masih2731@gmail.com